

بترسید از روزی که فرزندان ما شما را محاکمه کنند خدیجه مقدم

دلم می خواهد همه مردم بدانند که شیرین علم هولی را که روز 19 اردی بهشت 88 اعدام کردند ، بی گناه بود . هرچند اعدام فرزاد کمانگر و دیگر فرزندان ملت ، هم ، دردی جانکاه ، دردی وصف نشدنی در وجودم باقی گذاشته ، آن هم معلمی چون فرزاد که صمد بهرنگی زمانه خود بوده و در هفته معلم اعدامش کردند . ولی شیرین را از نزدیک شناخته بودمش . با هم ، هم سفره شدیم و هر روز در حیاط زندان ، همراه هم قدم زدیم ، درد دل کردیم ، بحث کردیم ، با هم آواز خواندیم ، خندیدم ، گریه کردیم ، و به هم امید دادیم که دنیا اینجور نمی ماند ، دنیا تغییر خواهد کرد زندگی ما هم تغییر خواهد کرد . روزی اگر ما هم نباشیم مردم ستمدیده ، طعم عدالت و برابری و آزادی را خواهند چشید . و من به شیرین می گفتم : من هم اگر آن روز را نبینم ، تو خواهی دید . تو جوانی و راهی طولانی در پیش داری و حتمن آزادی را خواهی دید . حالا من زنده ام و جان شیرین را گرفته اند . چه طور دلشان آمد دختری به پاکی برگ گل را اعدام کنند . چطور توانستند تناب دار را بر گردن بلورین آن سمبل عشق و مهربانی ببندازند . چطور او را قربانی کردند تا قدری بیشتر در قدرت باشند . دو سال نگهش داشتند تا در شرایطی که احتیاج به زهر چشم گرفتن از مردم دارند قربانی اش کنند . می دانم الان در بند نسوان اوین همه عذابدار اند و از هم سوال می کنند چرا بعد از دو سال زجر او را کشتند ؟ اگر مجازاتش اعدام بود چرا دو سال نگهش داشتند . دلم می خواهد مردمی که اخبار اعدام ضد انقلابیون را از رسانه های رسمی می شنوند با زندگی این دختر کمی آشنا شوند و از خود بپرسند ضد انقلاب کیست؟! محارب چه کسی است!

هیچ قدرتی ماندنی نیست اگر بود به حکومت جمهوری اسلامی نمی رسید ، حکومت ها می آیند و می روند و زور گویان و ستمگران و قاتلان بشریت ، خود را در تاریخ به ثبت می رسانند و این تکرار است و عجب که قدرتمندان درس نمی گیرند .

به اتهام دیدار نروزی با مادر دکتر زهرا بنی یعقوب یکی دیگر از زنان بیگناهی که در زندان همدان کشته شده ، همراه دوستانم به صورتی غیر قانونی و غیر انسانی در ایام نوروز سال گذشته بازداشت و به زندان اوین منتقل شدیم . چه من و محبوبه کرمی عزیز که 15 روز تعطیلات نورزمان را در بند نسوان اوین گذرانیدیم و چه سایر دوستان که بعد از سه روز آزاد شدند همه و همه شیفته دختری کرد شدیم که با حجب و حیای کردی به دیدن ما آمده بود . مهربانی از سر و صورت و بند بند انگشتان این دختر می بارید . روزهای بعد که با هم هم صحبت شدیم فهمیدم که او هم مثل هزاران زن کرد دیگر قربانی جامعه سنتی مردسالار و فقر و تبعیض جنسیتی و قومیتی شده است ولی هرگز فکر نمی کردم او را اعدام کنند . کافی بود یک قاضی عادل به حرفهای او گوش دهد تا بفهمد که شیرین نباید اعدام شود فقر و تبعیض باید اعدام شود . شیرین مستحق یک زندگی سالم و شاد بود مثل میلیونها نفر دیگر . برای آقای جعفری دولت آبادی ،

دادستان تهران که تحقیقی در مورد قتل های ناموسی در خوزستان کرده بود و از دختران بیگناه در حرف دفاع کرده بود ، نامه ای سرگشاده نوشتم که این دختر را در یابید اگر واقعن به گفته های خود اعتقاد دارید ملاقاتی با شیرین داشته باشید و تا دیر نشده از قتل سازمان یافته شیرین جلوگیری کنید ولی دریغ از ذره ای توجه .

شیرین خود خوب گفته بود ، او را گروگان گرفته بودند و می بینیم که چطور در زمانی حساب شده ، قربانی اش کردند . شیرین آزارش به کسی نرسیده بود ، به کسی ظلم نکرده بود ، حق کسی را پایمال نکرده بود ، کسی را نکشته بود او به صورت غیر قانونی از مرز خارج شده بود که باید طبق قانون هزینه اش را می پرداخت . برخی از دختران کرد برای فرار از زندگی رقت بارشان و به اصطلاح ، برای تغییر زندگی شان به تهران فرار نمی کنند تا به جمع دختران خیابانی به پیوندند ، آنان به کردستان عراق فرار می کنند تا کنار کسانی که می خواهند شرایط زندگی کردها را تغییر دهند مبارزه کنند . چه راه آنان را قبول داشته باشیم و چه نداشته باشیم اینان فرزندان ما هستند . ما در برابر آنان مسئولیم که نگذاریم به مبارزات خشونت آمیز کشانده شوند . شیرین در خانواده ای روستایی و فقیر با 13 فرزند زندگی و به عنوان دختر بزرگ خانواده ، از برادران و خواهران کوچکتر خود نگهداری می کرده و به جای مدرسه رفتن و درس خواندن و بازی کردن ، در جوانی ، پیر و خسته شده بود و در آستانه یک ازدواج اجباری قبیله ای ، با دختر همسایه به کردستان عراق فرار می کند . او جز خانه خودشان در روستا و جمع همشهری هایش در کردستان عراق و زندان جایی دیگر را ندیده بود و هیچ تجربه ای از یک زندگی ساده و سالم نداشت . او در شرایط سخت زندان ، کلاس های آموزشی و هنری مرکز فرهنگی بند نسوان را سریع پشت سر گذاشته و هنرمندی خلاق شده بود . او زندگی را دوست داشت و می خواست زندگی کند . به آقای دادستان نوشتم که کشتن دختری که دو بار دست به خودکشی زده ، هنر نیست زندگی بخشیدن به او هنر است ولی کو، گوش شنوای درد مردم ؟ شیرین مرتکب عملی خلاف قانون شده بود، باید محاکمه ای عادلانه می شد . این قبول . ولی آیا شکنجه قانونی است که شیرین را ماهها در زندان اوین آقایان شکنجه کردند ؟ انگشتان پای شیرین بعد از دو سال هنوز سیاه سیاه بود و من نمی توانستم به آنها نگاه کنم . آیا تجاوز به دختران و پسران در زندان قانونی است ؟ آیا قبل از اجرای حکم اعدام ، خانواده محکوم و وکیل قانونی آنها نباید از اجرای حکم اطلاع داشته باشند ؟ آیا دروغ و تهدید و فریب قانونی است که ، نه تنها در بازپرسی و دادگاه و زندان بلکه ، مسئولان رده بالای حکومتی هم ، هر روز از صدای و سیمای غیر ملی به خورد مردم ، می دهند ؟

آیا این حکومت اسلامی است ؟ با این همه دروغ و دزدی و فساد و بیکاری و فقر و تبعیض و نکبت و فلاکت و شکاف طبقاتی وحشتناک ؟ که هر کس با حکومت شما بجنگد ؟ محارب شناخته شود ؟ محارب شما میاید ! نه فرزندان ما ! بترسید از آن روزی که فرزندان ما شما را محاکمه و مجازات کنند.

منبع: هرانا

وارد شده: 24 اردیبهشت 1389 - 14 مه 2010